

بررسی چگونگی تجدید نظر در قانون «کشف حجاب» در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۲۲ با تکیه بر مقاومت‌های فردی و نهادی

قاسم زائری^{۱*}، فاطمه یوسفی نژاد^۲

چکیده

سیاست «کشف حجاب» اجباری از دی ۱۳۱۴ به‌منزله سیاست رسمی حکومت پهلوی اول به اجرا درآمد و براساس آن، با اعمال قدرت شهربانی، زنان به بی‌حجابی ملزم شدند. در شهریور ۱۳۲۲، در دوره پهلوی دوم، دولت به حذف قید «اجباری» در این سیاست حکم داد. این مقاله به بررسی مقاومت عاملان اجتماعی، به‌ویژه عاملیت زنانه، در مقابل اجرای این قانون اختصاص دارد و نشان خواهد داد که در سه مقطع اصلی، از ۱۳۰۶-۱۳۱۴، ۱۳۱۴-۱۳۲۰ و ۱۳۲۰-۱۳۲۲، سه صورت متفاوت مقاومت در برابر بی‌حجابی شکل گرفته است. آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۳۱۸ و حادثه اشغال ایران از سوی متفقین در ۱۳۲۰ مهم‌ترین تحولات ساختاری‌اند که زمینه را برای کنش‌گری عاملان اجتماعی فراهم آورده است. نیاز پهلوی دوم به حمایت یا دست‌کم عدم مخالفت علما و روحانیت با سلطنتش، تغییر مهم دیگری است که به احیای نهادی روحانیت به‌عنوان یک نیروی مهم در موضوع حجاب کمک می‌کند. مقاله نشان خواهد داد که روند یکنواخت و برنامه‌ریزی‌شده‌ای در مواجهه زنان با «کشف حجاب» وجود ندارد و در برآیند تأثیرات نیروهای پراکنده تاریخی و اجتماعی است که زمینه برای «بازگشت به حجاب» در ۱۳۲۲ فراهم می‌شود. زنان مجموعه‌ای از راهبردها نظیر مقاومت مثبت و نوآوری در طراحی لباس، مقاومت منفی و درگیری فیزیکی با مأموران شهربانی، مهاجرت، خانه‌نشینی و پذیرش محرومیت اجتماعی و نیز شکواییه‌نویسی به مراجع قانونی و نظایر آن را در مقابله با سیاست بی‌حجابی در پیش گرفتند. در جریان همین مقاومت و بازگشت، احکام گفتار بعدی حجاب، مثل «حجاب به‌مثابه آزادی» یا مسئولیت دولت به ترویج حجاب، و نظایر آن شکل می‌گیرد. در این مقاله، از شیوه فوکویی تحلیل روندهای تاریخی استفاده شده و از اسناد دست اول و گزارش‌های رسمی شهربانی و وزارت کشور و تاریخ شفاهی در مقاطع زمانی پیش‌گفته بهره برده شده است.

کلیدواژگان

کشف حجاب، مقاومت، زنان، فوکو، جنگ جهانی دوم، علما.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) qasem.zaeri@ut.ac.ir

۲. دانشجوی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران
fyooosofinezhad@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۴

مقدمه

در ایران، مسئله زنان از همان ابتدا برای متجددان اهمیت فراوانی یافت و در جریان انقلاب مشروطه، موضوعاتی نظیر حقوق زنان، پوشش زنان، کار زنان، آموزش زنان و نظایر آن مورد بحث قرار گرفت. هرچند «دولت مشروطه» تمایلات متجددانه داشت، قاجارها تا پایان دوره سلطنتشان پادشاهی سنتی باقی ماندند و متجددان امکانی برای پیگیری خواست‌ها و تمایلات خود نیافتند. با روی کار آمدن رضاخان، برنامه نوسازی دولت و جامعه ایران در دستور کار شاه و روشنفکران نزدیک به او قرار گرفت. آن‌ها علاقه‌مند به نوسازی سریع جامعه ایران و خارج کردن آن از وضعیت عقب‌ماندگی بودند. این نوسازی حتی می‌توانست ظاهری^۱ و با اتکا به زور باشد. دولت رضاخان مجموعاً پنج فرمان در مورد پوشش و لباس ایرانی‌ها صادر کرد: در مرداد ۱۳۰۶ فرمان استفاده از «کلاه پهلوی»، در دی ۱۳۰۷ «متحدالمآل اتحاد البسه و تبدیل کلاه» و در ۱۳۰۸ «اساس‌نامه لباس تمام‌رسمی مأمورین کشوری»، در ۱۳۱۴ فرمان استفاده از «کلاه شاپو» (لبه‌دار) و در نهایت در دی ۱۳۱۴ «متحدالمآل کشف حجاب». از میان این فرمان‌ها، فرمان «کشف حجاب» به‌طور مستقیم بر زنان تمرکز داشت و شامل تغییر در پوشش زنان با اتکا به سرکوب و اعمال زور از سوی شهربانی می‌شد. در نتیجه اجرای این سیاست، موج گسترده‌ای از مخالفت‌ها در میان عاملان اجتماعی شکل گرفت. هرچند رضاخان تا شهریور ۱۳۲۰، که در قدرت بود، قاطعانه از اجرای این سیاست حمایت می‌کرد، با برکناری او از قدرت و تبعید اجباری‌اش به خارج از کشور، ابزار قدرت دولتی حامی این سیاست تضعیف شد. بلافاصله پس از رفتن او، بسیاری از زنان، به‌خصوص در مناطق عشایری و روستایی و شهرهای کوچک و مناطق غیرمرکز نشین، باحجابی را از سر گرفتند. در اوضاع آشفته اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین و ضعف دولت مرکزی، مخالفان سیاست کشف حجاب اجباری امکان وسیع‌تری برای فعالیت پیدا کردند. با افزایش فشارها، در نهایت دولت مجبور به عقب‌نشینی شد و در آبان ۱۳۲۲ قید «اجباری» را از «کشف حجاب اجباری» حذف و شیوه‌های تشویقی ترویج بی‌حجابی را جایگزین روش‌های سرکوب‌گرانه کرد.

۱. از بهترین اشارات در مورد درک رضاخان و نخبگان تجددگرای هوادارش از نوسازی را می‌توان در خاطرات مخبرالسلطنه هدایت، که به مدت شش سال نخست‌وزیری رضاخان را به عهده داشته است، دید. میل به «شبیه‌شدن» به اروپا و حس «شرمندگی» نسبت به خود، دو ویژگی اصلی این درک است. رضاخان در پاسخ به اعتراض هدایت از سیاست کلاه‌فرنگی به او گفته است: «آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند» و هدایت با خود گفته: «در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت» [۲۳، ص ۵۲۰]. همچنین هدایت نقل کرده است که: «در این اوقات، روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه‌اش عالم‌گیر است دو تمدن است؛ یکی تظاهرات در بلوارها و یکی تمدن ناشی از لابراتوارها. تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه‌هاست. گمان کردم به این عرض توجهی فرموده‌اند. آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بلوارها بود که به کار لاله‌زار می‌خورد و مردم بی‌بندوبار خواستار بودند» [۲۳، ص ۴۸۸].

این مقاله به بررسی تلاش‌ها برای مقابله با «بی‌حجابی» و «بازگشت به حجاب» در سه مقطع اصلی اختصاص دارد: نخست، دوره زمانی منتهی به تصویب قانون کشف حجاب اجباری (۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴)؛ دوم، مقطع شش‌ساله اجرای قانون کشف حجاب اجباری (۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰) و سوم، مقطع برکناری رضاخان و استقرار شاه جدید تا تجدیدنظر در قانون کشف حجاب (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲). مقاله نشان خواهد داد که عوامل اجتماعی، به‌ویژه عاملیت زنانه، در هریک از این مقاطع زمانی چگونه در مقابل سیاست کشف حجاب اجباری مقاومت کرده و چه سیاست‌هایی در پیش گرفته‌اند.

سؤال تحقیق

از این‌رو، سؤال اصلی مقاله این است که عوامل اجتماعی چگونه در مقابل سیاست «کشف حجاب» مقاومت کرده‌اند؟ ضمناً به این سؤال فرعی نیز پاسخ داده می‌شود که شرایط ساختاری ضروری برای تجدیدنظر در قانون «کشف حجاب اجباری» چگونه فراهم شد؟

اهمیت و ضرورت

مهم‌ترین فایده این پژوهش، توضیح دقیق‌تر تاریخ کوتاه بی‌حجابی در ایران است. تاریخ ایران، تاریخ باحجابی است و حجاب بخشی از فرهنگ و زندگی ایرانیان محسوب می‌شود. فقط در دوره رضاخان و با مداخله مستقیم قدرت سرکوب‌گرانه دولتی و با پشتیبانی منورالفکران و ایده‌پردازان نوسازی است که به مدت نزدیک به شش سال سیاست رسمی مبارزه با حجاب در پیش گرفته می‌شود و در اولین فرصت، با رو به افول نهادن مداخله سرکوب‌گرانه دولتی، نیروهای اجتماعی، به‌ویژه زنان، عامدانه به حجاب بازمی‌گردند. این در حالی است که این بخش از تلاش‌های آگاهانه برای بازگشت به حجاب در مباحثات و مناقشات سال‌های اخیر پیرامون مسئله حجاب نادیده یا کم‌اهمیت پنداشته شده است. فی‌الواقع، در سال‌های اخیر، با نوعی دست‌کاری در تصویر ذهنی ایرانیان از «حجاب» مواجهیم؛ کانه حجاب امری مربوط به پس از انقلاب اسلامی و ناشی از الزامی است که در قوانین مربوط به حجاب پس از انقلاب آمده است. این مقاله می‌تواند به اصلاح چنین ذهنیتی کمک کند.

بررسی سوابق موضوع

تاکنون پژوهش‌های مهم و البته محدودی در مورد سیاست «کشف حجاب» انجام گرفته و به توصیف ابعاد نوسازانه (نظیر آشنا (۱۳۷۱ و ۱۳۸۴)) و نیز پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن (نظیر صلاح (۱۳۸۴)) پرداخته‌اند. در عمده این پژوهش‌ها، به برخی موانع فراروی حکومت و

مأموران اجرایی بر سر راه اجرای این قانون اشاره شده؛ اما تاکنون کار مستقلی در زمینه مقاومت اجتماعی در برابر این قانون صورت نگرفته است. آنچه اهمیت دارد این است که در برخی موارد، که گزارشی از مخالفت برخی افراد یا گروه‌ها ارائه شده، این مخالفت‌ها به‌مثابه امری ضدنوسازی و تبعی دانسته شده و نه مستقل (نظیر (صادقی، ۱۳۹۲)). در واقع، بررسی روند مقاومت در مقابل کشف حجاب را نه به‌منزله یک امر تبعی و انفعالی به قانون جدید پوشش یا نحوه اجرای آن، بلکه باید به‌مثابه تداومی از روندهای کلان تاریخی و سنت‌های اجتماعی دیرپای جامعه و فرهنگ ایران در نظر گرفت که از جمله در این مقطع، خود را در مخالفت با سیاست کشف حجاب نشان می‌دهد. در واقع، مقاومت در مقابل سیاست کشف حجاب یکی از ظهورات مهم تاریخی نیروهای سنت در تاریخ معاصر ایران است و بررسی آن نشان می‌دهد که چگونه همه امکان‌ها و نیروی اجتماعی سنت برای مقابله با آن بسیج شده است.

ملاحظات نظری- روشی

فوکو معتقد است که «جهان فراوانی رویدادهای درهم‌برهم است» که «انبوهی از خطاها و خیال‌ها آن را خلق کرده است» [۱۸، ص ۳۸۴]. او با تکیه بر نقش «تصادف‌ها» و «پیشامدها» در وقوع هر پدیده مدعی است که: «نیروهایی که در تاریخ عمل می‌کنند، نه تابع یک تقدیرند، نه تابع یک سازوکار، بلکه تابع تصادف مبارزه‌اند» [۱۸، ص ۳۸۴]. پدیده، به صورت برنامه‌ریزی شده و بر مبنای محاسبه عقلانی، آن‌گونه که مورخان مدرن می‌خواهند، شکل نمی‌گیرند؛ بلکه بسیاری از نیروها و عوامل مؤثر بر آن محاسبه‌نشده‌اند و اتفاقی‌اند: «این نیروها همواره در تصادف منحصربه‌فرد رویداد ظاهر می‌شوند» [۱۸، ص ۳۸۴]. این نیروها و عوامل بر مبنای گزاره‌ها و احکام گفتمانی موجود قابل محاسبه نیستند. رویدادهای تصادفی، همه‌جا یک‌شکل نیستند و نمی‌توان الگوی معینی از آن‌ها ارائه داد؛ اما همه‌جا هستند. در این مقاله، ما بر بررسی اشکال و تحولات مقاومت اجتماعی در برابر بی‌حجابی و همچنین شناسایی امور عینی غیرگفتمانی و تصادفی مؤثر بر این تحولات متمرکز خواهیم بود. رجوع به آرشیو و بررسی اسناد دست اول تاریخی و تاریخ شفاهی، شیوه اصلی کار این مقاله خواهد بود.

درآمدی تاریخی بر بی‌حجابی در ایران

در متن‌های انتقادی منورالفکران دوره قاجار، حجاب زنان مسلمان به بدترین وجه ممکن مورد نکوهش و حتی تمسخر قرار می‌گرفت. هرچند دولت مشروطه به‌عنوان یک «دولت جدید» بر سر کار آمد، توفیقی در تغییر پوشش زنان نداشت. با روی کار آمدن رضاخان، حجاب در بطن برنامه‌های نوسازی قرار گرفت و در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها گفتاری علیه حجاب تولید شد.

نخستین مورد بی‌حجابی، که با حمایت مستقیم دولت همراه بود، حضور صدیقه دولت‌آبادی بدون حجاب و با کلاه و پوشش اروپایی در خیابان‌ها در سال ۱۳۰۶ بود [۱۴، ص ۱۷۱]. متدینان و موافقان حجاب نیز، به‌خصوص در قالب «رسائل حجابیه»، به دفاع از آن پرداختند.^۱ سفر پادشاه و ملکه افغانستان به تهران در ۱۳۰۷، شاه را به اقدام علیه حجاب مصمم کرد؛ اما بازگشت امان‌الله خان^۲ به افغانستان و قیام علما و نیروهای اجتماعی سنتی علیه اقدامات نوسازانه او رضاخان را در تصمیم خود مردد کرد. هرچند اقدامات عملی ضدحجاب فروکاسته شد، در فضای عمومی و در قالب سخنرانی و برنامه‌های فرهنگی فعالیت گسترده‌ای علیه حجاب و پوشش زنان جریان داشت.^۳

دوره اول: مقاومت‌های نهادی در برابر تغییر پوشش زنان (۱۳۰۶-۱۳۱۴)

در این مقطع، اولویت با مقاومت عاملیت دینی است. در واقع، بنابر روندهای تاریخی و اجتماعی مسلط در جامعه ایران در مواردی که حکومت‌ها به رویه‌های مشروع و جاری اجتماعی تعدی می‌کنند، علما و مراکز دینی خط تماس اولیه مردم با حکومت‌ها هستند. نخست، آیت‌الله محمدتقی بافقی، یکی از روحانیان سرشناس حوزه علمیه قم، در اعتراض به حضور همسر و

۱. بنگرید به: [۱۲].

۲. امان‌الله خان، پادشاه افغانستان (۱۲۹۷-۱۳۰۷)، هم‌زمان با آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران، یک برنامه نوسازی اجتماعی را آغاز کرد. او پس از سفری شش‌ماهه به اروپا، در مسیر بازگشت به کشورش، در خرداد ۱۳۰۷ مدتی در تهران توقف کرد و مهمان دولت ایران بود. ملکه افغانستان در تهران بی‌حجاب ظاهر شد و این امر بر رضاخان و دیگر نخبگان حکومتی تأثیر زیادی گذاشت و موجب شد که نوعی حس عقب‌افتادگی مضاعف، نه تنها از دول اروپایی، بلکه از همسایگان «شرقی» نیز در میان دولت‌مردان ایرانی پدید آید. امان‌الله خان روز ۳۱ خرداد ۱۳۰۷ به افغانستان بازگشت و به پیگیری برنامه‌های نوسازانه مغایر با ارزش‌های سنتی جامعه افغانستان، از جمله در زمینه لباس و پوشش و ظاهر مردان و زنان با استفاده از زور و سرکوب مخالفان، اقدام کرد. به‌زودی، با مخالفت منتقدان محلی و نیروهای مذهبی مواجه شد. استفاده از قوه قهریه برای پیشبرد تغییرات اجتماعی موجب قیام عمومی علیه او شد. در دی ۱۳۰۷ مجبور به استعفا از سلطنت و فرار به ایتالیا از طریق هند شد.

۳. علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، در سال ۱۳۱۳ مجموعه‌ای از سیاست‌ها برای عادی‌سازی اختلاط زنان و مردان و آماده‌سازی شرایط بی‌حجابی را برمی‌شمرد: ایجاد کانون بانوان، تشکیل مجالس وعظ و خطابه، انتشار سلسله‌مقالات نظم و نثر در جراید و اداره مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط از سوی زنان (بنگرید به: [۷، ص ۱۷۶]). از همین رو، مثلاً، در سال ۱۳۱۴ به دستور رضاخان و به ریاست افتخاری شمس پهلوی، «کانون بانوان» تأسیس شد که منظور اصلی از تأسیس آن پیشرفت در «ترک چادر سیاه» بود: «به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی‌یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌کردند و در مجالس سخنرانی سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند؛ به طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند» [۹، ص ۶۲].

دختر رضاخان در حرم حضرت معصومه(س) در عید نوروز ۱۳۰۶ به آن‌ها اعتراض کرد و از مردم خواست که به پوشش غیرشرعی و نامناسب همسر شاه و زنان همراهش در حرم اعتراض کنند. سر و روی همسر شاه و همراهانش باز بود و این آشکارا برخلاف شئونات مذهبی و حضور زنان در یک حرم مقدس بود. وقتی مخالفت عمومی بالا گرفت و به تظاهراتی عمومی تبدیل شد، رضاخان خود در رأس یک یگان موتوری راهی قم شد. جمعیت پراکنده شد و او شخصاً بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد. بعد دستور داد او به تهران منتقل و تا پایان عمر در شهر ری ساکن شود [۲۰، ص ۲۶۲-۲۶۴]. پس از آن، دولت به زمینه‌سازی برای اعلام سیاست کشف حجاب پرداخت^۱ و مجموعه‌ای از برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی را در شهرهای مختلف به اجرا گذاشت تا میزان حساسیت مردم را بیازماید. از جمله در شیراز با حضور حکمت وزیر معارف جشنی در مدرسه شاهپور برگزار شد که در آن، پس از پایان سخنرانی‌ها، عده‌ای از دختران جوان روی صحنه حاضر شدند و برقع از صورت برداشتند و با صورتی باز و موهای آشکار به رقص پرداختند. برخی از حاضران اعتراض کردند، اما مهم‌تر از آن، روز بعد، مردم در اعتراض به این عمل، در مسجد وکیل شیراز تجمع بزرگی برپا کردند و خواهان دستورالعملی برای مواجهه با این رفتارهای نوپدید بودند. آیت‌الله سیدحسام‌الدین فالی برای مردم سخنرانی کرد و از آن‌ها خواست در مقابل این توطئه‌ها هشیار باشند. بلافاصله فالی بازداشت شد [۴، ص ۳۳۱؛ ۲۲، ص ۳۸]. چند روز بعد نیز جشن دیگری با شرکت بی‌حجاب کارمندان ادارات و طبقات مرفه در میدان جلالیه برگزار شد و حکمت طی یک سخنرانی از خواست قاطع شاه مبنی بر کشف حجاب سخن گفت. در نهایت و از همه مهم‌تر، در شهر مقدس مشهد، علما ابتکار عمل را به دست گرفتند. آن‌ها تصمیم گرفتند آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی را به منظور مذاکره با رضاخان و منصرف کردن او از تصمیم به کشف حجاب زنان به تهران بفرستند؛ اما او با رسیدن به شهر ری بازداشت و ممنوع‌الملاقات شد. مردم در اعتراض به بازداشت قمی و نیز مخالفت با تصمیم به کشف حجاب زنان، در مسجد گوهرشاد تحصن کردند. برخی علمای مشهد نیز بازداشت شدند. با افزایش شمار تحصن‌کنندگان و افزایش مخالفت‌ها با دولت، رضاخان دستور سرکوب قیام مشهد را صادر کرد. یک لشکر ارتش از آذربایجان به مشهد اعزام شد و پس از دو روز درگیری در روز ۲۱ تیر ۱۳۱۴ با کشته‌شدن شمار زیادی از تحصن‌کنندگان، مقاومت‌ها در هم شکسته شد. به نظر می‌رسد که در این مقطع مقاومت در مقابل بی‌حجابی به میانجی نهاد تاریخی روحانیت و متکی به اعتماد مردم و از جمله خانواده‌ها و زنان به کارکردهای تعدیل‌کننده نهادها و ساختارهای اجتماعی است.

۱. مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد که: ملکه در این سال‌ها «ترویج دکلته و منع چادر می‌کرد و عیال من، که به اندرون می‌رفت و چادر نماز داشت، مورد ایراد می‌شد، آخر ترک رفتن کرد» [۲۳، ص ۵۱۹].

دوره دوم: استراتژی‌های جمعی برای مقابله با کشف حجاب (۱۳۱۴-۱۳۲۰)

سفر رضاخان به ترکیه در خرداد ۱۳۱۳ و مشاهده نتایج عملکرد آتاتورک در تغییر ظاهر ترکیه، و به خصوص در لباس و پوشش زنان، او را بار دیگر مصمم به تغییر در لباس و پوشش زنان کرد.^۱ فرمان «کشف حجاب» در دی ۱۳۱۴ صادر شد و از ابتدای ۱۳۱۵، با پشتیبانی شهربانی، مصرا نه پیش برده شد.

مهم‌ترین تحول ساختاری در این مقطع، غیبت نهادهای دیرپای جامعه ایران است. در واقع، از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ حکومت رضاخان توانسته است نهادهای دوام‌داری نظیر دین را تضعیف کند و مقاومت نهادی آن را به حداقل فروکاهد. گفتاری ضدروحانیت شکل گرفته و همه منابع نهادی و سرمایه نمادینشان از دست رفته بود. از این رو، با اعلام سیاست کشف حجاب، عاملان اجتماعی در وضعیت ساختاری تازه و فاقد هرگونه پشتوانه نهادی، ناگزیر از نوآوری‌ها و راهبردهای خلاقانه جدیدی برای کردوکار اجتماعی خود بودند.

از آن پس، عاملان اجتماعی، به‌ویژه عاملیت زنانه، در فقدان حمایت‌های نهادی و در شرایط ساختاری بی‌ساختاری، اشکال متعدد و پراکنده‌ای از کنش را در پیش گرفتند:

الف) استنکاف افراد از حضور بی‌حجاب در جشن‌ها. بنابر دستورالعمل‌های دولت، مأموران و کارمندان دولتی موظف بودند که به همراه همسر و دختران کشف‌حجاب‌کرده خود در جشن‌ها و مراسم‌ها حضور یابند تا بدین ترتیب سایر زنان و گروه‌های اجتماعی نیز به کشف حجاب ترغیب شوند. گزارش‌های متعددی وجود دارد که مرد یا زن یا دختران خانواده تمارض و با بهانه‌تراشی از حضور در چنین جشن‌هایی استنکاف کردند. از جمله، حتی در همان آیین رسمی اعلان کشف حجاب، که رضاخان و خانواده‌اش حضور داشتند، برخی مقامات از اینکه با همسران بی‌حجاب خود در آن مجلس حاضر شوند استنکاف کردند [۱۳، ص ۹۲]. گزارش‌های متعددی نیز در مورد استنکاف همسران مقامات محلی در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها وجود دارد: همسر رئیس عدلیه ولایت ثلاث، همسران اعضای انجمن شهرداری مراغه و همسران مأموران دولتی تبریز و سایر نقاط استان آذربایجان شرقی از حضور بدون حجاب در جشن‌ها و سخنرانی‌ها خودداری کردند؛ فی‌المثل، در سبزوار از ۱۳۶ زنی که به یک «جشن» مربوط به کشف حجاب دعوت شده بودند، ۱۰۶ زن سر باز زدند [۳، ص ۲۲]. همچنین یک نیروی ارتشی که همسرش از برداشتن روسری‌اش خودداری کرده بود، محاکمه شد^۲ [۴، ص ۲۳۶]. آبراهامیان

۱. یحیی دولت‌آبادی نوشته است که: «آنجا که آتاتورک دعوت متقابل را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید

او ایران را با چنان سرعتی مدرن سازد که آتاتورک شاهد عقب‌ماندگی نسبی ایران نباشد» [۵، ص ۲۰۰].

۲. «در ارتش نیز، هنگامی که یکی از مقامات قضایی ارتش از برداشتن روسری نازک همسرش هنگام تشریف به حرم مطهر امام رضا(ع) استنکاف ورزید، با نامه آستان قدس از طرف رئیس‌الوزرا و وزارت جنگ به محاکمه کشیده شد» [۴، ص ۲۳۶].

نیز گزارش داده است که همسر یکی از استانداران «بر اثر نارضایتی از اجرای این فرمان»، خودکشی کرد [۱، ص ۱۷۶].

ب) مقاومت مثبت: حضور حداقلی با پوشیدگی حداکثری. به نظر می‌رسد که عاملیت زنانه در این مقطع راهبردی به منظور تأمین «حضور حداقلی» در جامعه، نوعی «حجاب حداکثری» خلق کردند. زنان به طراحی شکلی جدید از لباس‌های زنانه اقدام کردند که پوشیدگی حداکثری نزدیک به «حجاب کامل» و در حدود شرعی را داشت؛ اما، در عین حال، ظاهراً مخالفتی هم با قانون «کشف حجاب» نداشت. از جمله «پوشیدن پالتوهای بلند و کلاه‌های بزرگی که مو را در برمی‌گرفت یا به سر کردن چارقد و شال گردن» [۴، ص ۲۳۵]. نوعی «مقاومت مثبت» شکل گرفت: «زن‌ها ابتدای امر وقتی از خانه خارج می‌شدند پیراهن‌های بلندی پوشیده، روسری بر سر می‌نهادند. آن‌ها ضمن اینکه چادر به سر نداشتند، دستور اسلام مبنی بر پوشیده‌بودن را اجرا می‌کردند»^۱ [۶، ص ۱۴۱]. البته روشن است که این همراهی ظاهری با قانون به سرعت با واکنش شدید شهربانی روبه‌رو شد.

«امریه متحدالمال ۱۳۱۱-۱۵/۳» خواستار جلوگیری از تلاش‌های زنان برای مقاومت مثبت به منظور «استعمال چارقد... و سایر عملیات آن‌ها که مضحک و به اشکال مختلفه خود را مستور می‌دارند» شد. شهربانی مأمور شد تا «در کوچه و بازار و معابر و غیره تفتیش کنند. اگر بانویی با چارقد دیده شود، شدیداً مؤاخذه و ممنوع دارند» [۴، ص ۲۳۵].

ج) خانه‌نشینی: پذیرش محرومیت اجتماعی. با سخت‌گیری‌ها علیه سیاست مقاومت مثبت، زنان برای عمل به حجاب شرعی، ناگزیر از خانه‌نشینی شدند.^۲ برخی خانواده‌ها برخلاف سنت ایرانی استفاده مردم از حمام عمومی، ناگزیر در درون خانه‌های خودشان حمام تأسیس کردند.

۱. سید عباس موسوی، امام‌جماعت مسجد عمار یاسر پل چوبی تهران این‌گونه روایت نموده است: «چیزی که خودم از نزدیک شاهد بودم این بود که زن‌ها کشف حجاب بودند و البته خوب‌هایشان بیرون نمی‌رفتند و یک عده‌ای هم یک کلاه‌گیس درست کرده بودند و در آخر کلاهشان دُمی داشت که موهایشان را توی آن می‌گذاشتند و مجبور می‌شدند با آن می‌آمدند که خیلی هم بدقیافه بود. یک عده‌ای آن را هم از سر زن‌ها می‌کشیدند» [۲۱، ص ۱۳۲]. محمدباقر دشتیانه، امام‌جماعت مسجدالرسول نازی‌آباد تهران، نیز روایت می‌کند که «از حدود سال ۱۳۱۴ زمزمه متحدالشکل بودن و کشف حجاب زنان شروع شد و به آنجا رسید که پاسبان‌ها چادر را از سر زن‌ها می‌کشیدند. در آن موقع، جشن‌هایی می‌گرفتند و خانواده‌های محترم را دعوت می‌کردند و مجبورشان می‌کردند که خانم‌هایشان بدون چادر شرکت کنند و تا جایی که یاد دارم، زن‌های محترم اشک می‌ریختند و حاضر نمی‌شدند بروند. اگر هم مجبورشان می‌کردند، عینک دودی می‌زدند و یک جوری سرشان را می‌پوشاندند و لباس بلند با آستین بلند و دستکش و جوراب ضخیم می‌پوشیدند، ولی همین که می‌خواستند بدون چادر بروند، برایشان بسیار حزن‌آور و مصیبت بود و گریه می‌کردند» [۲۱، ص ۱۳۰].

۲. طبق بخش‌نامه وزارت داخله به کلیه وزارت‌خانه‌ها، به شماره ۲۵۷۸ و تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۱۵، «از قرار گزارش‌هایی که به مرکز رسیده، در بعضی شهرستان‌ها موضوع رفع حجاب پیشرفت کامل ننموده و اغلب نسوان از خانه‌ها بیرون نمی‌آیند. حتی مأموران دولتی از بیرون آوردن بانوان خودشان خودداری می‌نمایند» [۳، ص ۲۵].

برخی زنان شبانه و در خفا رفت و آمد می کردند [۶، ص ۱۴۱-۱۴۲] و برخی دیگر به دلیل شدت سخت گیری ها مجبور شدند تا سال ۱۳۲۰ و برکناری رضاخان در خانه بمانند.^۱ پیامد این خانه نشینی، طیف گسترده ای از محرومیت های اجتماعی بود: زنان، به واسطه اینکه ناچار شدند در خانه بمانند، «از سواد، تحصیلات و حتی دسترسی به بهداشت محروم ماندند» [۱۶، ص ۵۳] و آنچه در این دوره «نهضت آزادی زنان» خوانده می شد، همچون «زندانی بزرگ... [و] در حکم حبس زنان نجیب و عفیف شد» [۱۹، ص ۴۰۷-۴۰۸].

د) مهاجرت به عراق و مناطق مسلمان نشین همجوار. با افزایش فشارها برای اجرای سخت گیرانه سیاست «کشف حجاب»، بسیاری از خانواده های شهرهای مرزی کشور دست به مهاجرت زدند. آن ها راهی کشور عراق یا دیگر مناطق مسلمان نشین پیرامون ایران شدند. گزارش های شهرداری از مهاجرت گسترده مردم از شهرهای خرمشهر، دشت میشان و نقاط دیگر به سوی کشورهای همجوار، طی سال های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ حکایت دارد.^۲ [۳، ص ۲۰۱-۲۰۲].

بررسی اسناد و مدارک رسمی نشان می دهد که سال ۱۳۱۷ آخرین سالی است که همه ارکان حکومت رضاخان و خود او بر اجرای سرکوب گرانه قانون کشف حجاب مصرانه تأکید دارند. درخواست برای شدت عمل بیشتر نشان دهنده موفقیت مقاومت های عاملان اجتماعی در مقابل اجرای سیاست «کشف حجاب» است که شکل و گستره مخالفت ها در برخی اسناد

۱. امینی تصریح کرده است: «برخی از پیرزنان که حاضر نبودند حجاب خود را بردارند، تا سال ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) از خانه خود بیرون نیامدند» [۸، ص ۴۰]. خطیبی در روایتی از خانه نشین شدن مادر و خواهرانش گفته است: «یادم هست که مادرم در تمام مدتی که زنده بود از خانه بیرون نیامد و خواهرانم نیز همین طور. کشف حجاب با خشونت انجام گرفت که به هیچ وجه مورد رضایت مردم نبود» [۱۳، ص ۹۲]. همچنین سید جمال افتخاری- امام جماعت مسجد صاحب الزمان تهران، این گونه روایت نموده است که: «باز هم در عین حال زن های محجبه خودشان را حفظ می کردند و اغلب در مواردی که احتمال می دادند مانعی باشد، بیرون نمی آمدند» [۲۱، ص ۱۲۹].

۲. در گزارشی به شماره ۱۷۴۰ و تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸ آمده: «از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجه تجمد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته اند. ... حکومت محل اطلاع می دهد چند خانوار، که هویت و اسامی آنها نامعلوم است، از خرمشهر و توابع به ترتیب غیرمعلومی به عراق رفته و قنسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده» [۳، ص ۲۰۱]. همچنین، طبق گزارش شماره ۳۷۷، مورخ ۱۳۱۵/۱/۱۵ «علی شیاع ساکن... بستان که مدتی بود از خاک عراق به ایران آمده... شب هشتم فروردین به علت غیرمعلومی به اتفاق دو برادر و تقریباً بیست خانوار به عراق رفته است» [۳، ص ۲۰۱] که علت این مهاجرت و تعداد دقیق تر مهاجران در سند ۱۳۴، مورخ ۱۳۱۵/۱/۲۷ این گونه تشریح شده است: «طبق راپورت نیابت حکومت دشت میشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده اند. علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده...» [۳، ص ۲۰۲]. فریدون سنجر نیز در کتاب خاطرات خود به مهاجرت برخی خانواده ها اشاره نموده است: «بسیاری از خانم ها خانه نشین شدند. بسیاری از خانواده ها (فقط و فقط به همین انگیزه) به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند. برای برخی که این امکانات وجود نداشت، فقط شب ها از خانه خارج می شدند» [۱۵، ص ۴۲-۴۳].

دولتی نیز منعکس شده است. از جمله در بخش نامهٔ محرمانهٔ وزارت داخله به فرمانداری‌ها، به شماره ۱۰۹۹/۳۵۸۱ و مورخ ۱۷/۱۰/۲۲، پس از بیان اینکه «هنوز در بعضی جاها حجاب معمول است» و برخی از گزارش‌ها به رضاخان رسیده و «وزارت کشور شدیداً مورد مؤاخذه واقع گردیده است»، «برای آخرین مرتبه ابلاغ و اخطار» می‌کند که اگر «زن‌ها با حجاب یا روسری به قسمی بیرون بیایند که مثل آن باشد که رو گرفته‌اند»، مقامات محلی «مورد مؤاخذه شدید» قرار می‌گیرند [۱۹، ص ۴۱۳]. همچنین، در یکی از آخرین تلاش‌ها بخش‌نامه‌ای محرمانه از «دفتر مخصوص شاهنشاهی به ریاست ادارهٔ شهربانی» در تاریخ ۱۳۱۷/۱۲/۲ صادر شده که از «موضوع رفع حجاب» در استان چهارم [ارومیه] ابراز نارضایتی شده است: «غیر از شاگردان مدارس و خانم‌های رؤسا و اعضای دوایر و مسیحی‌ها، سایرین با روسری راه می‌روند و صورت و چانهٔ خود را هم با روسری می‌بندند». لذا «حسب‌الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» می‌خواهد که «یا رئیس [شهربانی] رضاییه را تغییر بدهید و یا به ترتیب دیگر رفع شکایت استاندار را بنمایید که در پیشرفت امور وقفه حاصل نگردد» [۱۹، ص ۴۱۲].

باین‌حال، لحن بخش‌نامه‌ها و نامه‌های مقامات به مرکز از سال ۱۳۱۸ تغییر می‌کند که از یک‌سو بیانگر استیصال مقامات استانی و محلی در اجرای قانون و از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ تأکید مقامات مرکز بر توجه به متغیر جدید «اقتضائات محلی» برای ترویج بی‌حجابی است. در نامهٔ محرمانهٔ استانداری هفتم [بوشهر] به وزارت کشور، مورخ ۱۳۱۸/۱/۲۷، گزارش شده که در دشتی و دشتستان و برازجان، «همان اوضاع قدیمهٔ کهنه ساری و جاری و نسبت به مقررات امروزه در آن حدود با تنفذات محلی و وجود سید اسماعیل نام که از علمای آنجا است» «اقداماتی از حیث رفع حجاب و اتحاد شکل و سایر اوامر میسر نشده» و «همان آخوندبازی و راه انداختن هو و جنجال...» و «نفوذ منتفذین محلی (همان خان‌های قدیمه)» ادامه دارد. استاندار از وزارت داخله تقاضای «تعلیمات و دستورات» می‌کند [۱۱، ص ۳۷۱]. این بخش‌نامه نه تنها بر مقاومت‌های فردی عاملیت زنانه، بلکه بر هویداشدن مقاومت‌های نهادی‌تر دینی و اجتماعی، به‌رغم سرکوب‌های سالیان پیش، صحنه می‌گذارد. بخش‌نامهٔ دیگری به شماره ۹۱۴۸۷ و مورخ ۱۳۱۹/۷/۲۳ صادره از سوی وزیر داخلهٔ وقت، ضمن اشاره به ناکامی در «آشناکردن جامعه به تمدن و طرز زندگانی امروزه»، از «بی‌توجهی بعضی از مأموران» که «در پاره‌ای از بخش‌ها مردم را به همان روال و لباس دیرینهٔ خود واگذاشته‌اند» شکایت شده و خواستار تغییر در این وضعیت شده است. مهم‌ترین نکته در این بخش‌نامه، تأکید وزیر کشور بر پرهیز از «طرز خشونت و درشتی» است: «مأموران مکلف هستند... به فراخور اوضاع و روحیهٔ محل» و «به طرقی که با اخلاق و رویهٔ توده مناسب باشد» در اصلاح وضعیت بکوشند [۳، ص ۲۹-۲۸]. تأکید بر اقتضائات محلی و توجه به «اخلاق و رویهٔ توده» عنصر تازه‌ای است که در این زمان در گفتار مجریان قانون کشف حجاب ظاهر می‌شود. اکنون سؤال این است که چه چیزی موجب ورود این عنصر تازه شده است؟

تحلیل تصادف: پیشامد جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

جنگ جهانی دوم رسماً در سال ۱۳۱۸ (اول سپتامبر ۱۹۳۹) آغاز شد. آلمان به لهستان لشکر کشید و فرانسه و انگلیس به آلمان اعلان جنگ دادند. در چهارم سپتامبر، ایران اعلام بی‌طرفی کرد. آلمان و انگلیس از این موضع اعلام رضایت کردند. روس‌ها و آلمان‌ها، که قبلاً در ۱۹۳۹ پیمان منع تعرض امضا کردند، با حمله ناگهانی آلمان به شوروی در اول تیر ۱۳۲۰ (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱)، در وضعیت تخاصم قرار گرفتند. روس و انگلیس از وضعیت ستون پنجم آلمان در ایران نگران بودند؛ به‌خصوص که در عراق رشیدی عالی گیلانی با گرایش به آلمان علیه نوری‌السعید، نخست‌وزیر هوادار انگلیس، کودتا کرده بود. این دو کشور نگران بودند که با تکرار چنین حادثه‌ای در ایران، این کشور به دامن آلمان بیفتد؛ لذا خواستار اخراج آلمانی‌ها شدند. اما سیاست تعلل و وقت‌کشی در پاسخ به درخواست متفقین و نیز دلگرمی‌های هیتلر به رضاخان موجب شد تا ایران عملاً اقدامی نکند. انگلیس و شوروی در هفدهم ژوئیه ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰ مورد حمله به ایران به توافق رسیدند و روز بیست و پنجم ژوئیه ۱۹۴۱ / سوم شهریور ۱۳۲۰ عملاً وارد خاک ایران شدند. سه روز بعد، در ششم شهریور ۱۳۲۰، رضاخان به نیروهای نظامی دستور ترک مقاومت داد. مذاکرات شوروی و انگلیس با رضاخان باز هم به نتیجه نرسید و در بیست و پنجم شهریور متفقین تهران را اشغال کردند و عملاً به حکومت رضاخان پایان دادند. به‌رغم اعلان بی‌طرفی، اخبار جنگ جهانی در ایران به‌طور گسترده‌ای از سوی مأموران و نیز هواداران طرفین انگلیسی و آلمانی و شورویایی و بعدتر امریکایی جنگ در مطبوعات و محافل رسمی و غیررسمی ایران منتشر می‌شد و ذهن دولت‌مردان ایرانی درگیر این مناقشه عظیم بود: محمود جم، نخست‌وزیری که دوره مسئولیتش (۱۳۱۴-۱۳۱۸) نماد ثبات دوره حکومت‌داری رضاخان بود و در جنگ اعلان بی‌طرفی کرده بود، در سوم آبان ۱۳۱۸ استعفا کرد و احمد متین‌دفتری جانشین او شد. متین‌دفتری نیز در چهارم تیر ۱۳۱۹ جای خود را به علی منصور داد. منصور نیز با حمله متفقین و برکناری رضاخان عملاً در پنجم شهریور ۱۳۲۰ معزول شد و جای خود را به محمدعلی فروغی داد.

در چنین شرایطی، پیگیری سیاست «کشف حجاب» نمی‌توانست به‌صورت سخت‌گیرانه دوره نخست‌وزیری محمود جم ادامه یابد. به نظر می‌رسد که از اوایل سال ۱۳۱۸، که دولت و کارگزاران حکومتی آن دل‌مشغول روابط و مناسبات جنگ بین‌الملل می‌شوند، مردم نیز زمینه مناسب‌تری برای ترمز از اجرای قانون کشف حجاب پیدا می‌کنند. به همین دلیل، گزارش‌های رسمی مملو از بیان استیصال مقامات محلی و استانی در پیشبرد اجرای این قانون و ترمز مأموران و قدرت‌گرفتن نهادهای سنتی حکایت دارد.

دوره سوم: بازگشت به حجاب (۱۳۲۰-۱۳۲۲)

اعلام خبر برکناری رضاخان تحول مهمی پدید آورد: «با هجوم نیروهای انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ و فروریختن پایه‌های استبداد، نارضایتی‌های سرکوب‌شده شانزده‌ساله بیرون ریخت» [۲، ص ۲۰۷]. شرایطی فراهم شد تا «جامعه مجدداً بازگشتی به اعتقادات مذهبی و سنت‌های اجتماعی از جمله حجاب داشته باشد» [۱۷، ص ۲۴] به‌نحوی که شاه جدید بعدها در خاطراتش از آن روزها نوشت: «... همین که پدرم از ایران خارج شد، بر اثر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ، بعضی از زنان مجدداً به وضع اول خود برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند» [۱۰، ص ۴۶۸]. فی‌المثل، در بخش‌نامه وزارت کشور به فرمانداری‌ها مورخ ۱۳۲۰/۱۱/۱۶ و به شماره ۶۶۹-۷۱۹۹ هرچند همچنان از شهربانی‌ها می‌خواهد که «قدغن نمایند»؛ اما در ضمن گزارشی از بازگشت به حجاب در میان مردم می‌دهد: «طبق گزارش‌های رسیده از شهرستان‌ها غالباً در کوچه و بازار زن‌ها با چادر نماز و گاهی هم با چادر سیاه دیده می‌شوند» [۱۱، ص ۳۹۰]. همچنین، در گزارش دیگری که در ۱۳۲۱/۷/۱۲ به وزارت کشور ارسال شده، آمده است که: «[بانوان] نه‌تنها با چادرهای رنگارنگ در خیابان‌ها حرکت می‌کنند، بلکه رفته‌رفته چادر سیاه [نقاب، حتی چاقچور هم دیده می‌شود]» [۱۱، ص ۴۴۷]. هرچند پهلوی دوم این بازگشت یا «تخطی» را ناشی از «چشم‌پوشی» آگاهانه و «ترجیح» شخصی خود برای واگذاری امور به «سیر طبیعی خویش» اعلام می‌دارد [۱۱، ص ۴۴۷]. بررسی اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این تلاش و کنش‌گری عاملان اجتماعی به صورت فردی و نهادی در متن تغییرات ساختاری جدید است که شاه را مجبور به پذیرش واقعیت «بازگشت به حجاب» می‌کند.

الف) عاملیت اجتماعی: تنظیم شکایت‌نامه‌های جمعی علیه کشف حجاب

«زن‌های یزد» در شکایت‌نامه مورخه ۱۳۲۰/۷/۲۳ خطاب به مجلس شورای ملی، بعد از ذکر مصائبی که در جریان اجرای قانون کشف حجاب بر زنان رفته و خساراتی که از مأموران شهربانی بر آن‌ها وارد شده^۱، خواهان آن هستند که «اولاً انتقام ما ستم‌دیدگان را از این جابران

۱. بیان تفصیلی این فقره از شکواییه «زن‌های یزد» می‌تواند به توصیف بهتری از شرایط روحی و ذهنی زنان در دوره کشف حجاب کمک کند: «خدا شاهد است از فحاشی و کتک‌زدن و لگدزدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود، از آمار معلوم می‌شد که تا به حال چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات، که از طرف پاسبان‌ها به آن‌ها رسیده، جان سپردند و چقدر از ترس و حرص فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر به غارت بردند و چه پول‌هایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته شده، خدا می‌داند اگر یک نفر از ماها با روسری یا با چادر نماز به دست یک پاسبان می‌افتاد، مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آن‌ها با ما با همان چکمه‌ها لگد بر دل و پهلوی ما بود و اگر به پول گرفتن قانع

بکشید» و ثانیاً «آزادی حجاب به ما بدهید» و می‌افزایند که نه تنها «در ممالک اسلامی حجاب معمول است»، بلکه در «انگلستان و هندوستان... [هم] همه آزاد هستند؛ مخصوصاً مسلمانان دارای حجاب هستند». آن‌ها از «نمایندگان محترم مسلمانان کلیه ملت ایران» می‌خواهند که «ماها را آزاد فرمایید» [۱۱، ص ۳۷۵-۳۷۶]. برابر نهادن «آزادی» با «حجاب» یکی از چرخش‌های مهم گفتمانی در مسئله حجاب است که به‌ویژه در دوره‌های بعد برجسته‌تر می‌شود. همچنین، جمعی از «اهالی رشت» در نامه مورخه ۱۳۲۲/۱/۲۷، پیوست شماره ۱۷۴۲۸ به مجلس شورای ملی، از عملکرد «خشن و ناهنجار» مأموران شهرداری رشت به «چادر» زنان، که شبیه «جلادهای دوره استبدادی [ارضاخانی]» است، شکایت کرده و خواستار رسیدگی به ظلم و تعدی مأمورانی شده‌اند که «افکار و عقیده اهالی را محترم نمی‌شمارند» [۱۱، ص ۴۰۵]. بخشی از استدلال معترضان در این شکواییه‌ها، علاوه بر وجه شرعی و دینی حجاب، تکیه بر اصول «مشروطیت» و «دموکراسی» است. در واقع، تأکید بر دوگانگی استبداد-مشروطه بخشی از طرح فروغی برای عبور از بحران و تثبیت پایه‌های قدرت شاه جدید بود: در حالی که پهلوی اول پادشاه مستبد معرفی می‌شد، قرار بود پهلوی دوم پادشاه مشروطه باشد. این دوگانگی در طومار شکواییه تجار و اصناف مرکز به نخست‌وزیر در خرداد ۱۳۲۲ انعکاس یافته و «در خصوص عملیات خلاف قانون و منطبق حکومت مشروطه و دموکراسی پاسبان‌ها نسبت به نوامیس مسلمین، شکایت شده و پرسیده شده که «آزار و اذیت ناموس مردم به‌عنوان رفع حجاب مطابق کدام قانون است» و پاسخ می‌دهد که «اگر به استناد عمل شاه سابق است» که آن به زور سرنیزه بوده است نه مشروطه‌خواهان. نویسندگان طومار در بخش دیگری از آن، بر اساس دوگانه‌سازی جدید، استدلال تازه‌ای در دفاع از حجاب وارد می‌کنند تا دولت را با منطق خودش مجاب به لغو قانون کشف حجاب کنند: «علاوه بر این، آزادی و دموکراسی از چه نظر برای عده محدودی باید قابل استفاده باشد که آن‌ها لخت در جامعه حرکت کنند و مزاحمی نباشد، لکن اکثریت مردم از مزایای آن محروم و نتوانند ناموس خود را با داشتن قانون اساسی محفوظ بدارند» و هشدار می‌دهد که «استدعای امر اکید و سریع بر رفع مزاحمت نوامیس اکثر جامعه را نموده و باز تکرار می‌نماییم غیر ممکن است حاضر شویم نوامیس ماها بلا حجاب بوده و مورد تعرض پاسبان‌ها واقع بشوند» [۱۱، ص ۴۳۴]. همین شیوه استدلالی در نامه تظلم‌خواهی و استمداد «اهالی بخش ۳ تهران و محله حسن‌آباد» به «آیت‌الله آقا میرزا سیدمحمد بهبهانی» تکرار شده است: «متصدیان امور... اظهار می‌دارند [که] دوره زور و فشار و سرنیزه سپری شده و اکنون مملکت دموکراسی و مردم آزاد و ملت مختار است»، ولی «کلاتتری و پاسبان ناحیه ما دست از سر زن‌ها و خانم‌های عقیف بر نمی‌دارند». آن‌ها به شرایط

نمی‌شدند یا پولی نداشتیم به آن‌ها بدهیم، ما را به شهربانی و کمیسر(ی) می‌بردند؛ اذیت ما بیشتر و مخارج ما زیاده‌تر، لذا استدعای عاجزانه داریم...» (بنگرید به: [۱۱، ص ۳۷۵]).

فلاکت و بدبختی عمومی ناشی از اشغال کشور از سوی متفقین اشاره کرده و می‌نویسند که در این شرایط، «فقط اصرار دولت ما در رفع حجاب است» و تهدید می‌کنند که اگر این رویه‌ها ادامه یابد، «فکر دیگری ملت برای خود خواهد کرد» [۱۱، ص ۴۴۰-۴۴۱]. این عبارت آخر نشان می‌دهد که تا چه اندازه دولت مرکزی تضعیف شده و نیروهای اجتماعی احیا شده‌اند.

ب) احیای نهادی: بازسازی قدرت روحانیت

پس از یک دوره فترت و سرکوب، به تدریج علما و روحانیان به مرجع تظلم‌خواهی مردم بدل شدند. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی طی نامه به فروغی، نخست‌وزیر جدید، در مورخه ۱۳۲۰/۷/۱۷، ضمن یادآوری سخنان وی در رادیو خطاب به ملت، مبنی بر «دعوت عموم طبقات به رعایت قانون و لزوم تبعیت آن بر عموم از ملت و دولت» و امیدی که در جامعه پدید آمده که «ایام استبداد و ظلم و بیداد و نقض قانون سپری شده»، به کشیدن روسری از سر زن‌ها اشاره کرده و خواهان اقدام وی در این زمینه شده است. فروغی، که برای آرام کردن اوضاع بیش از هر زمان حکومت پهلوی را نیازمند جلب نظر علما و متدینان یا دست کم عدم مخالفت آن‌ها می‌داند، در حاشیه این نامه می‌نویسد: «جواب بدهید در باب رفتار مأمورین با نسوان دستور داده شده است که متعرض نباشند» و برای جلب نظر کاشانی و دیگر علما می‌نویسد که «در سایر مسائل هم به ترتیب الاهی فالاهم اقدام خواهد شد» [۳، ص ۲۹-۳۱]. انتشار اخبار این مکاتبه و صدور دستور نخست‌وزیر جدید به جریان بازگشت به حجاب و جاهت رسمی تری می‌دهد. در سند دیگری از اداره کل شهربانی به وزارت کشور، مورخ ۱۳۲۰/۱۱/۲۰ نیز به انتشار خبرنامه نخست‌وزیر به آیت‌الله کاشانی در بین مردم و تشویق مردم به عدم رعایت قانون کشف حجاب اشاره شده است: مردم با نشان دادن نامه نخست‌وزیر به مأموران اظهار داشته‌اند که «به‌موجب این کارت و کلمه که نوشته شده، به خود اینجانب مراجعه گردد» مجاز به استعمال کلاه پوست هستم»^۱ [۱۱، ص ۳۹۲]. از جمله در سندی به تاریخ ۱۳۲۱/۱۰/۸ و به شماره ۶۱۴۰/۲۱۲۲، از اداره کل شهربانی به وزارت کشور، به نقل از شهربانی اصفهان آمده است که زنان «برگ‌هایی (هم ظاهراً رونوشت شرحی می‌باشد که از طرف مرحوم آقای فروغی به‌عنوان آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی در تهران نوشته شده است)» را بین مردم منتشر کرده و در مواجهه با پاسبان‌ها آن را مبنای عمل خود در استفاده از چادر «حتی در درشکه و اتوبوس» می‌دانند [۱۱، ص ۳۹۸]. در این سند، همچنین اشاره می‌شود که این دسته از زنان «نسبت به بانوانی که بدون چادر هستند اعتراض...» کرده و آن‌ها را ملامت می‌کنند. این مرحله تازه‌ای از بازگشت به حجاب است.

۱. فروغی در پاسخ به نامه آیت‌الله کاشانی نوشته بود: «... خوب است اگر واقعاً موردی پیدا می‌شود که کسی به زنی تعرض کند، به شهربانی یا خود این‌جانب اطلاع بدهند تا اقدام لازم بشود» [۱۱، ص ۳۸۸].

با فراگیر شدن تمردها از اجرای قانون کشف حجاب و آشکار شدن بیشتر ضعف دولت، آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای به وزارت داخله، مورخ ۱۳۲۲/۲/۱۴، ضمن اشاره به «وضعیات ناهنجار مملکت» در شرایط پسااشغال، به عملکرد مأموران شهربانی که «متعرض چادر زن‌ها» می‌شوند اشاره کرده و خواهان آن می‌شود که «معجلاً دستور جلوگیری داده شود مزاحمت نمایند». او در بیانی که به‌وضوح ضعف نهاد دولت را می‌رساند، آمرانه خطاب به وزیر داخله می‌نویسد که: «انتظار نتیجه را دارم» [۱۱، ص ۴۰۹].

ج) تجدید نظر در قانون کشف حجاب: حذف قید اجباری

با وقوع تغییرات ساختاری و تلاش عاملان اجتماعی، زمینه برای تجدید نظر در قانون کشف حجاب فراهم شد. هیئت‌وزیران در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله سیدحسین طباطبایی قمی، که از پیشاهنگان مخالفت با تصویب قانون کشف حجاب بود و در اعتراض به آن از مشهد به ری و از آنجا به نجف مهاجرت کرده بود و پس از برکناری رضاخان به مشهد بازگشته بود، در تاریخ ۱۳۲۲/۶/۱۲ از تأمین خواسته‌ی علما و متدینان خبر می‌دهد: «آنچه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده‌اند دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شده که متعرض نشوند...» [۱۱، ص ۴۱۵]. آنچه در نامه‌ی نخست‌وزیر با عبارت «دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است» آمده، ناظر به سردرگمی و تعللی است که تاکنون در نهادهای تصمیم‌گیرنده‌ی مرکز کشور نسبت به درخواست‌ها برای مقابله با کشف حجاب از مقامات استانی و محلی می‌رسید: فی‌المثل در یک سند به تاریخ ۱۳۲۰/۷/۲۲ فرماندار قزوین از رئیس شهربانی قزوین می‌خواهد که «در نهایت حسن سلوک و متانت از پوشیدن چادر و گذاشتن کلاه غیرمعمول جداً جلوگیری نمایند» [۱۱، ص ۳۷۳]. وزارت کشور در پاسخ به استانداری همدان می‌خواهد که «به‌نحو مقتضی حتی‌المقدور ازین عمل جلوگیری نمایند» [۱۱، ص ۳۹۶]. همچنان که وزیر کشور به استاندار کرمانشاه به «رویه‌ی نامساعد» مأموران، که «بدون توجه به وضعیت محل و اقتضای موقع چادرها را در معابر از سر بانوان برمی‌دارند» تذکر داده و هشدار می‌دهد که ممکن است «حوادث نامطلوبی» رخ دهد. او خواهان آن است که «با نهایت متانت و بدون اعمال زور» و برنامه‌هایی نظیر «جلوگیری از سوار کردن بانوان با چادر نماز در اتوبوس‌ها و اتومبیل‌ها و راه‌اندادن به سینماها و رستوران‌ها و ادارات دولتی» مانع از گسترش چادر شوند؛ به‌نحوی که «ایجاد زحمت و شکایت ننماید» [۱۱، ص ۴۱۱]. گزارش شهربانی و فرمانداری زنجان، مورخ ۱۳۲۲/۲/۱۱، به‌خوبی بیانگر سردرگمی و انفعال مجریان قانون کشف حجاب و نیز نمایش شرایط پسااشغال است: شهربانی گزارش داده که «اجرای رفع حجاب و اتحاد شکل لباس در زنجان، که اهالی آن کاملاً متعصب‌اند، جز اعمال قوه‌ی جبریه چاره‌ی دیگری به نظر نمی‌رسد، آن هم به مناسبت اینکه مردم بر اثر فشار اقتصادی و کمی و گرانی خواربار، عصبانی و مستعد بلوا

هستند. این اقدام ممکن است تولید بلوا و اغتشاش نماید.» و فرماندار به شهربانی دستور داده که اجرای این قانون «به مدارا و تدریج و ملایمت و اندرز عملی خواهد شد» [۱۱، ص ۴۱۷]. همچنین، شهربانی قزوین دستوری از مرکز در تاریخ ۱۳۲۲/۳/۷ دریافت داشته که در باب «چادر» زنان سخت‌گیری نکنند: «راجع به چادر بانوان فعلاً تا صدور دستور ثانوی زیاد فشار نیاورید، ولی چون موضوع کلاه قانونی است، به استعمال کلاه یکنواخت، مطابق دستورات صادره، جدیت نمایند» [۱۱، ص ۴۲۱]. وزیر کشور در نهایت در بخش‌نامه‌ای به «کلیه استانداردها و فرمانداری‌های مستقل» در تاریخ ۱۳۲۲/۳/۱۴ ضمن تأیید «استعمال چادر نماز و چادر مشکی و چاقچور و عمامه‌های شیرشکری و کلاه‌های پوست و نمدی و غیره»، راهبرد جدید وزارت داخله را اعلام می‌دارد: اقدامات باید «از روی سیاست و حسن نیت و با کمال متانت» باشد و به‌ویژه با «مقتضیات محلی» وفق داشته باشد؛ یعنی لازم نیست شیوه مأموران در رشت و قم و مشهد یکسان باشد. او با نوعی واقع‌بینی یا عقب‌نشینی توضیح می‌دهد که: «از قرار معلوم روسری‌هایی که برای حفاظت از سرما و تابستان در مقابل حرارت آفتاب استعمال می‌شود و به‌نحوی که صورت را مستور ننموده و وسیله حجاب نشود و در سایر کشورها نیز معمول است، مأمورین شهربانی با نهایت خشونت از سر بانوان برداشته‌اند که البته این نوع رفتار تولید سوء تفاهات و مشکلات خواهد نمود...» [۱۱، ص ۴۳۰] و بدین ترتیب در هشتمین سال از تصویب قانون کشف حجاب، رسماً شکلی از «روسری» را بنا به «مقتضیات محلی» و شرایط محیطی به رسمیت می‌شناسد. بدین ترتیب، قبل از «تصویب‌نامه» هیئت وزیران مبنی بر حذف بعد اجباری «کشف حجاب»، نه‌تنها وزیر کشور بخش‌نامه مشابهی صادر کرده بود، بلکه به دلیل شرایط نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور در دوره پسا‌جنگ و پسا‌اشغال و نیز مقاومت عاملان نهادی و اجتماعی، عملاً مأموران اجرایی سیاست «کشف حجاب»، تمایلی یا توانی برای اجرای این قانون نداشتند.

خبر تصویب‌نامه هیئت‌وزیران خطاب به آیت‌الله قمی به‌سرعت در مناطق مختلف کشور انتشار یافت و براساس آن، وعاظ و روحانیان در قالب سخنرانی و اطلاعیه، زنان را به بازگشت به حجاب تشویق می‌کردند. طبق گزارش شماره ۱۱۰۲-۱۳۲۲/۶/۲۷ شهربانی کرمانشاه، «چند تن از وعاظ» و یک «بازرگان» به نشر تصویب‌نامه اقدام کرده و «در مسجد بالای منبر گفته‌اند به موجب امر دولت خانم‌ها در استعمال چادر آزاد هستند» [۱۱، ص ۴۴۹]. همچنین، طبق سند دیگری به تاریخ ۱۳۲۲/۷/۳ از اداره کل شهربانی، خبر تصویب‌شدن پیشنهادهای پنج‌گانه آیت‌الله قمی، به اطلاع علمای شیراز رسیده و «در اثر این خبر علما و وعاظ راجع به حجاب مذاکراتی کرده و بانوان را ترغیب می‌نمایند». در واقع، اکنون مسئله اصلی دولت این بود که متدینان به حذف بعد اجباری از سیاست کشف حجاب رضایت نداده، بلکه به تبلیغ حجاب مشغول بودند. مقام مسئول دولتی در حاشیه این گزارش نوشته است: «وعاظ را باید از دخالت

در امر حجاب ممنوع ساخت» و خواستار بخش‌نامه به مقامات سراسر کشور شده که «به وعاظ اخطار نمایند» [۱۱، ص ۴۴۵].

با توفیق مقاومت‌های عاملان اجتماعی در برابر قانون کشف حجاب اجباری و احیای نهادی، علما و متدینان پا را فراتر نهاده و خواستار الزام حجاب بانوان می‌شوند. در یک سند، وزیر کشور گزارش می‌دهد که «اخیراً در تهران و شهرستان‌ها بعضی از آقایان علما و وعاظ در سخنرانی‌های خود در مجامع عمومی و مساجد تبلیغاتی دایر به لزوم حجاب نموده، بانوانی که با لباس متحدالشکل و بدون چادر بیرون می‌آیند مورد سرزنش و تهدید» قرار می‌دهند و می‌گویند که «مردها چرا دست از مسلمانی برداشته‌اند؟!» با اینکه دولت اجازه داده است زن‌ها چادر سر کنند، باز دیده می‌شود زن‌ها بدون حجاب و چادر، [با] سر باز در معابر عمومی رفت‌وآمد می‌کنند» و خواهان آن می‌شود که «قدغن فرمایید از تبلیغات بی‌رویه جداً جلوگیری [شود]» [۱۱، ص ۴۲۸]. با این حال، برخی از علما طی نامه‌ای به نخست‌وزیر خواهان «الزام بانوان به حجاب» می‌شوند: «ما هم با تمام علاقه‌مندان به دستورات اخلاقی و اجتماعی اسلامی انتظار انجام تقاضای مراجع دینی و اجرای دستورات قرآنی و الزام بانوان را به حجاب داریم، امید است اولیای امور هم از اجرای حجاب، که از واجبات اسلامی و مورد علاقه و تمایل عمومی و منطبق با قانون اساسی است، خودداری نفرموده از مفاسد اخلاقی جلوگیری فرمایند». هم‌زمان دو فتوا، یکی از آیت‌الله سیدحسین بروجردی و دیگری از آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری، صادر می‌شود که بر لزوم رعایت حجاب و مخالفت با کشف حجاب تأکید دارد [۱۷، ص ۲۷]. تقاضای الزام بانوان به حجاب از سوی حکومت، راهبرد تازه‌ای در گفتار حجاب است که کمی بعدتر در مرام‌نامه جمعیت فدائیان اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد و به یکی از برنامه‌های اصلی آن‌ها در مسیر تحقق «حکومت اسلامی» بدل می‌شود. بدین ترتیب، حجاب که تاکنون مقوله‌ای مربوط به جامعه اسلامی و امری «فرهنگی» محسوب می‌شد، با اجرای سیاست کشف حجاب، که نخستین شکل از مداخله یک دولت در ایران در قلمرو حجاب بود، سنگ بنای تقاضا برای مداخله دولت در قلمرو حجاب در دوره‌های بعدی گذاشته شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هرچند متجددان مشروطه‌خواه ایرانی در دوره منتهی به انقلاب مشروطه زنان و به‌ویژه «حجاب زنان» را موضوع مهم مباحث انتقادی خود کرده بودند، تا پایان قاجاریه امکانی برای سیاست‌گذاری در این حوزه پیدا نکردند. تنها با روی کار آمدن رضاخان است که امکانی برای تبدیل زنان به ابژه سیاست‌گذاری اجتماعی فراهم شد و از جمله «سیاست کشف حجاب» در پیش گرفته شد. این مقاله به مقاومت در برابر اجرای قانون کشف حجاب از ۱۳۱۴-۱۳۲۲ اختصاص داشت. مشروطه‌خواهان و نخستین بار صدیقه دولت‌آبادی به پشتوانه نیروهای خفیه

شهربانی رضاخان توانست بی‌روسی در خیابان‌ها ظاهر شود. شاه، به‌رغم میل و خواستش مبنی بر نوسازی ظاهری جامعه ایران، به‌ویژه وضع زنان، نتوانست تا ۱۳۱۴ تصمیم خود را عملی کند. دو نگرانی اصلی، یکی مقاومت ساختاری نهادهای دیرپایی نظیر دین و دیگری ترس از تکرار تجربه امان‌الله خان در افغانستان، او را به عملی‌سازی تصمیمش به تردید انداخت. اجرای برخی سیاست‌های خشن برای تضعیف هرچه بیشتر نهاد دین و روحانیت و نیز سفر به ترکیه و مشاهده دستاوردهای نوسازانه آمرانه آتاتورک، از جمله در تغییر لباس زنان، او را بار دیگر به تغییر پوشش زنان مصمم کرد. قانون کشف حجاب در دی ۱۳۱۴ ابلاغ شد و در شهریور ۱۳۲۲ در آن تجدید نظر و جنبه اجباری آن حذف شد. این بازه زمانی، همچنان‌که تاریخ کوتاه هفت‌ساله بی‌حجابی در ایران است، تاریخ مقاومت عاملان اجتماعی در برابر بی‌حجابی نیز است. در واقع، قانون کشف حجاب از ابتدای سال ۱۳۱۵ تا پایان ۱۳۱۷ با شدت و سرکوب‌گرانه به اجرا در آمده و از ابتدای ۱۳۱۸ به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم و پیامدهای سیاسی و امنیتی آن برای ایران، عملاً از دستور کار اصلی حکومت رضاخان خارج شده و از شهریور ۱۳۲۰، که ایران به اشغال قدرت‌های استعماری درآمده، اساساً نه‌تنها حاکمیت ملی ایران نقض شده و اراده قاهرانه‌ای برای پیشبرد قانون کشف حجاب وجود ندارد، بلکه بدو تداوم حکومت پهلوی پس از رضاخان و موجودیت آن نیز محل تردید واقع شد. شرایط جنگ و پسااشغال و تضعیف نهاد دولت موجب شد عاملان اجتماعی امکان و توفیق بیشتری در مخالفت با اجرای قانون کشف حجاب پیدا کنند. در مقطع ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ و در مقدمات اعلان سیاست کشف حجاب، نهاد دین و مراکز دینی مهم‌ترین خاستگاه مخالفت با کشف حجاب است و در مقطع ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ و با بی‌اعتبارسازی و سرکوب نهاد دین و تضعیف یا محو ساختارهای سنتی، عاملان اجتماعی منفرد یا جمعی به رکن اصلی مقاومت در برابر اجرای قانون کشف حجاب بدل می‌شوند. در نهایت، در مقطع ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲، با شکلی از احیای نهادی، بار دیگر علما و مراکز دینی به رکن اصلی مقاومت در برابر قانون کشف حجاب بدل می‌شوند.

در واقع، سیاست کشف حجاب از زمان طرح ایده آن تا مقطعی که مورد تجدیدنظر واقع شده، هیچ‌گاه بدون مخالفت نبوده و عاملان اجتماعی به شیوه‌های گوناگون در برابر آن مقاومت کرده‌اند. بیش از همه، عاملیت زنانه و دینی پیشگام بوده‌اند. زنان تا مقطع ۱۳۱۴ با اعتماد به خصلت متوازن‌کننده ساختارهای اجتماعی، از جمله در جامعه ایران، حضور مستقلی در مقاومت علیه بی‌حجابی نداشته و تابع روندهای کلان‌تر تاریخی‌اند؛ اما با تضعیف و بی‌اعتبارسازی نهاد دین، زنان مستقلاً درصدد مقاومت در برابر بی‌حجابی برآمده‌اند و راهبردهای خلاقانه‌ای نظیر مقاومت مثبت مبنی بر حضور حداقلی و پوشش حداکثری، یا مهاجرت یا مقاومت منفی شامل درگیری فیزیکی و نیز خانه‌نشینی و پذیرش محرومیت اجتماعی در پیش گرفته‌اند. با برکناری رضاخان و تضعیف نهاد دولت، با نوعی احیای نهادی دینی و حضور پررنگ‌تر علما و روحانیان در

عرصه اجتماعی و سیاسی، بار دیگر همسویی عاملیت زنانه و نهاد روحانیت شکل می‌گیرد. سلطنت پهلوی به دلیل ناتوانی مفرط ناشی از اشغال ایران و نادیده‌گرفتن حاکمیت ملی، از بین رفتن ابزار سرکوب آن و نیز عدم مشروعیت هیئت حاکمه آن، ناگزیر از جلب نظر و حمایت نهاد دیرپا و پرنفوذ دین بود. همین امر به زنان و علما این امکان را داد که تجدیدنظر در قانون کشف حجاب را با موفقیت به سرانجام برسانند. آنچه اهمیت دارد اینکه تغییر شرایط ساختاری- اعم از سقوط حکومت امان‌الله خان در افغانستان، وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و برکناری رضاخان- امور عینی فراگفتمانی هستند که به‌طور تصادفی فراهم‌آورنده امکان‌های تازه‌ای برای کردوکار عاملان اجتماعی زنانه و دینی‌اند.

در این مقطع، که زنان با نگارش شکواییه‌هایی خطاب به علما یا استمدادطلبی از آن‌ها خواهان تجدیدنظر در قانون کشف حجاب‌اند، نمودهای اولیه گزاره‌های گفتار بعدی حجاب آشکار می‌شود: فروغی، نخست‌وزیری که مشروعیت و تداوم سلطنت پهلوی را پس از برکناری رضاخان تضمین کرد، مجبور شد با ساختن دوگانه مستبد- مشروطه، پهلوی دوم را پادشاه مشروطه معرفی کند که براساس قانون اساسی مشروطه، مشروطه‌خواه و هوادار اصول دموکراتیک باشد. همین تحول در ساختار سیاسی، هرچند به مدت کوتاه، موجب تغییر در گفتار مخالفان کشف حجاب شد تا گزاره «حجاب به‌مثابه آزادی» را طرح کنند که در دوره‌های بعدی، به‌خصوص در دوره منتهی به انقلاب اسلامی، به گفتار مسلط بدل شد؛ چنان‌که با مداخله رضاخان و ارکان حکومت پهلوی در «کشف حجاب» برای نخستین بار حجاب از یک امر دیرپای «اجتماعی» به یک مقوله «سیاسی» بدل شد. مقاومت نیروهای اجتماعی در برابر دولت و فشار به آن برای لغو قانون کشف حجاب و موفقیت این مقاومت موجب شد جایگاه متغیر تازه «دولت» در مسئله حجاب تثبیت شود و ترویج یا تحدید حجاب به یکی از کارکردها و وظایف دولت‌ها در دوره‌های بعدی بدل شود که هر دو نیازمند پژوهش و تحقیق بیشتری است.

منابع

- [۱] آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی‌زاده، تهران: نی.
- [۲] _____ (۱۳۹۶). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- [۳] آشنا، حسام‌الدین (۱۳۷۱). *خشونت و فرهنگ*، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳-۱۳۲۲)، تهران: شقایق.
- [۴] _____ (۱۳۸۴). *از سیاست تا فرهنگ: سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران* (۱۳۲۰-۱۳۰۴)، تهران: سروش.
- [۵] اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی

- حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- [۶] استادملک، فاطمه (۱۳۶۷). *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- [۷] اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶). *دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۸] امینی، علیرضا (۱۳۸۱). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، تهران: صدای معاصر.
- [۹] بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*، تهران: ابن‌سینا.
- [۱۰] پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۷). *مأموریت برای وطنم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۱] جعفری، مرتضی؛ اسماعیل‌زاده، صغری؛ فرشچی، معصومه (۱۳۷۳). *واقعه کشف حجاب* (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- [۱۲] جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب*، ج ۱، قم: دلیل ما.
- [۱۳] خطیبی، حسین (۱۳۸۲). *رنج رایگان (خاطرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دکتر حسین خطیبی)*، تهران: نوگل.
- [۱۴] زائری، قاسم (۱۳۹۳). «دیرینه‌شناسی بی‌حجابی در ایران»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۴۵، ص ۱۵۳-۱۸۶.
- [۱۵] سنجر، فریدون (۱۳۷۰). *حاصل چهل سال خدمت ۱۳۱۶-۱۳۵۵: خاطراتی مجمل از پاره‌ای ناهنجاری‌های تلخ در گذشته نیروی هوایی*، تهران: پروین.
- [۱۶] صادقی، فاطمه (۱۳۹۲). *کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن*، تهران: نگاه معاصر.
- [۱۷] صلاح، مهدی (۱۳۸۴). *کشف حجاب*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- [۱۸] فوکو، میشل (۱۳۸۱). *نیچه، تبارشناسی، تاریخ، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده*، مندرج در: (کهنون، لارنس (۱۳۸۱) *متن‌گزیده‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران: نی).
- [۱۹] مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- [۲۰] مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۴، تهران: علمی.
- [۲۱] مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۳). *حکایت کشف حجاب ۱ و ۲*، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- [۲۲] واحد، سینا (۱۳۶۱). *قیام‌گوهرشاد*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- [۲۳] هدایت، مهدیقلی (۱۳۲۹). *خاطرات و خطرات*، تهران: رنگین.